

متن پرسش

باسلام خدمت شما استاد عزیز ۱-بنده میخواستم بدانم که چه چیزی باعث شده تا ما در عالم الست هر کدام متفاوت انتخاب کنیم یعنی بر چه اساسی کسی در عالم ذر جز شیعه هاست و دیگری جز کافران ایا این انتخاب فطری بوده یا اینکه خود فرد نمیخواسته جز این گروه باشد ایا در عالم الست جبر در کار بوده است ۲-اولین کار خدا چه بوده است ۳-اگر حقی را که از حضرت علی گرفته شده بود گرفته نمیشد ایا باز هم وجود امام زمان پررنگ بود یا کم رنگ میشد ۴-ایحادثه کربلا بداء پذیر است واگر رخ نمیگرفت زنده امام هم همان کار یعنی نجات بشر را انجام میداد لطفا به همه سوالات پاسخ کامل دهید میخواهم از زبان خودتان بشنوم باتشکر از شما استاد عالی قدر

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: ۱ و ۲- انسان در ذات خود ممکن الوجود است و ممکن الوجود بودن انسان عین مختار بودن اوست چون دارای جنبه‌های امکانی متفاوتی است و باید یکی از آن جنبه‌ها را ترجیح دهد. با توجه به این نکته است که گفته می‌شود هرکس خودش را انتخاب کرده که چگونه باشد و همان‌طور که می‌خواسته باشد در علم خداوند است و خداوند جنبه‌ی امکانی او را وجود می‌دهد ۳- احتمالاً جهان در مسیر خود نیاز داشت که مدتی در فراق امام زمان «عجل‌الله تعالی فرجه» بماند تا آمادگی لازم را جهت ظهور آن حضرت بیابد. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید: « این خود یک معجزه‌ی بزرگ بود، که پیغمبر توانست این نظام فکری و عملی را واقعیت ببخشد و بر روی زمین واقعیت، آن را بنا کند؛ آن هم در دشوارترین جاها. خود این‌ها که در دشوارترین جاها توانسته این بنا پیاده شود و قرار بگیرد، نشان‌دهنده‌ی این بود که در همه‌ی نقاط زندگی بشر و جغرافیای انسانی آن روز دنیا و بعد از آن، این بنا قابل تحقق است. این شکل علمی را در مقام عمل، در دشوارترین صورت، پیغمبر توانست تحقق ببخشد. اگر این حادثه اتفاق می‌افتاد که حفظ و گسترش کمی و گسترش کیفی در این موجود خلق شده‌ی الهی - یعنی جامعه‌ی اسلامی نبوی - می‌توانست به قدر ده، دوازده نسل، پی‌درپی حراست و حفاظت بشود، آن وقت مسلم بود که این حرکت در طول تاریخ بشر، شکست‌ناپذیر می‌ماند. معنایش این نبود که بشر، دوران انتظاری نخواهد داشت و خود در طول این دوازده نسل، به نهایت مطلوب خود خواهد رسید. اگر آن‌طور که پیغمبر معین کرده بود، امیرالمؤمنین، بعد امام حسن، بعد امام حسین، بعد ائمه‌ی دیگر، یکی پس از دیگری می‌آمدند، باز به گمان بیشتر، بشر نیاز به یک دوران انتظار داشت تا بتواند آن جامعه‌ی آرمانی را تحقق ببخشد.

اما در آن صورت اگر این تعاقب معصومین، این دست‌های امین و کارآمد، می‌توانستند این حادثه‌ی ایجاد شده‌ی در واقعیت را حفظ کنند، آن وقت مسیر بشر، مسیر دیگری می‌شد. امروز بشر عیناً همان نیازهایی را دارد که پنج‌هزار سال پیش، این نیازها را داشت؛ نیازهای اصولی بشر، هیچ تفاوتی نکرده است. آن روز هم بشر از نفوذ قدرت‌های ستمگر رنج می‌برد؛ امروز هم شما - شماها چشمتان باز است - اگر دنیا را از نفوذ قدرت‌های ستمگر و ویرانگر نگاه کنید، خواهید دید که بشر دارد رنج می‌برد. آن روز هم نیاز بزرگ بشر عدالت بود و برترین رنج او بی‌عدالتی؛ امروز هم شما نگاه کنید، در دنیا بزرگترین مشکل بشر، بی‌عدالتی است. خطاست اگر خیال کنیم که این آزادی فردی - که لیبرال دمکراسی غرب به بشر هدیه داده - این نیاز بشر بوده که قبلاً نبوده؛ چرا؛ به این شکل‌هایی که امروز آزادی‌های فردی هست، در بسیاری از دوره‌های تاریخ و در بسیاری از مناطق تاریخ وجود داشته است. همین محدودیت‌هایی که امروز به شکل پنهان اراده‌ی انسان‌ها را به زنجیر می‌کشند، اینها یک روز به صورت آشکار بوده است. این تور احاطه‌کننده‌ی بر اراده، حرکت و حیات انسان، امروز ریزتر بافته شده، از خیوط و نخ‌های باریکتری استفاده شده و با مهارت بیشتری به آب انداخته می‌شود. آن روز این مهارت‌ها نبود؛ اما آشکارتر و قلدرمآبانه‌تر بود. پس نیازهای بشر تفاوتی نکرده است. اگر آن دست به دست شدن امانت نبوی و گسترش کمی و کیفی متناسب و درست، انجام می‌گرفت، امروز بشر این نیازها را گذرانده بود (نیازهای فراوان دیگری ممکن بود برای بشر پیش بیاید که امروز ما آن نیازها را حتی نمی‌شناسیم) آن نیازها ممکن بود باشد؛ اما دیگر این‌قدر ابتدایی نبود. امروز ما و جامعه‌ی بشری، همچنان در دوران نیازهای ابتدایی بشری قرار داریم. در دنیا گرسنگی هست، تبعیض هست - کم هم نیست؛ بلکه گسترده است، به یک جا هم تعلق ندارد؛ بلکه همه جا هست - زورگویی هست، ولایت نابحق انسان‌ها بر انسان‌ها هست؛ همان چیزهایی که چهار هزار سال پیش، دو هزار سال پیش به شکل‌های دیگری وجود داشته است. امروز هم بشر گرفتار همین چیزهاست و فقط رنگ‌ها عوض شده است. «غدیر» شروع آن روندی بود که می‌توانست بشر را از این مرحله خارج کند و به یک مرحله‌ی دیگری وارد کند. آن وقت نیازهای لطیف‌تر و برتری، و خواهش‌ها و عشق‌های به مراتب بالاتری، چالش اصلی بشر را تشکیل می‌داد. راه پیشرفت بشر که بسته نیست! ممکن است هزارها سال یا میلیون‌ها سال دیگر بشریت عمر کند؛ هر چه عمر کند، پیوسته پیشرفت خواهد داشت. منتها امروز پایه‌های اصلی خراب است؛ این پایه‌ها را پیغمبر اسلام بنیانگذاری کرد و برای حفاظت از آن، مسأله‌ی وصایت و نیابت را قرار داد؛ اما تخلف شد. اگر تخلف نمی‌شد، چیز دیگری پیش می‌آمد. «غدیر» این است. در طول دوران دویست و پنجاه ساله‌ی زندگی ائمه (علیهم‌السلام) - که عمر دوران ظهور ائمه از بعد از رحلت پیغمبر تا زمان وفات حضرت عسکری، دویست و پنجاه سال است - هر وقت ائمه توانسته‌اند و خودشان را آماده کرده‌اند تا این‌که به همان مسیری که پیغمبر پیش‌بینی کرده بود، برگردند؛ اما خوب، نشده است دیگر. حالا ماها در این برهه‌ی از زمان، به میدان آمده‌ایم و همتی هست به فضل و توفیق

الهی و ان شاء الله که به بهترین وجهی ادامه پیدا کند. « ۴- ائمه‌ی ما «علیهم‌السلام» موضوع بداء را در بعضی امور جاری می‌دانند لذا بنده نمی‌دانم در موضوع کربلا امکان اجرای بداء بوده یا نه، ولی در هر حال اگر حضرت بر یزیدیان از نظر ظاهری پیروز می‌شدند و شرّ امویان را کم می‌کردند شهید نمی‌شدند. ولی همان‌طور که مطلع هستید امام حسین «علیه‌السلام» قبل از خروج از مدینه رسول خدا «صلوات‌الله‌علیه‌وآله» را در خواب می‌بیند که می‌فرماید: حسین خروج کن که خدا تو را کشته می‌خواهد، که بحث آن در جاهای دیگر شده است. موفق باشید